

A pathological look at the role of education in performing and continuing the duty of prayer

Hossein Mehrdad^{1*}, Tanin Moazami Goodarzi²

1. PhD in educational Administration, Khoramabad ,Iran

2. BA student of elementary education, Khoramabad ,Iran

(Received: December 1, 2021; Accepted: July 25, 2022)

Abstract

In this article, the special role of education in the formation of personalities and its various aspects, moral and religious development, and especially the obligation of prayer, is discussed with a pathological and critical look at the method of education. In the society, there are examples of Islamic education and training books in education, especially the Holy Qur'an, Nahj al-Balaghe, Nasari ethics, alchemy of happiness, Islamic education and training, and several books of Western philosophers that have been translated and interpreted by Iranian scholars with an Islamic perspective. After studying, comparing, discussing and reviewing the materials, we have concluded that one of the influencing factors on the formation of the view of «self» with Islam and consequently turning to worship in the form of «prayer», is the implementation of wise education. In order to implement it, suggestions were also made in the field of developing mental activity based on religious teachings, emphasizing faith based on knowledge and understanding, improving the understanding and training of educators from Islamic education and practical adherence to it.

Keywords :the importance of the prayer, education and training, moral and religious education, self-identity

*Corresponding Author, Email : hosseinmhrd@gmail.com

نگاهی آسیب شناسانه به نقش تعلیم و تربیت در انجام و تداوم فریضه‌ی نماز

حسین مهرداد^{۱*}، طنین معظمی گودرزی^۲

۱. دکتری مدیریت آموزشی، خرم آباد، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، خرم آباد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۳)

چکیده

در این مقاله به بررسی نقش تربیت در شکل‌گیری شخصیت و جنبه‌های گوناگون آن، به ویژه رشد اخلاقی و دینی و بالاخص انجام فریضه نماز، آنهم با نگاهی آسیب شناسانه و نقادانه به روش تعلیم و تربیت پرداخته شده است. در جامعه نمونه کتب تعلیم و تربیت اسلامی در دسترس و به ویژه قرآن کریم، نهج البلاغه، اخلاق ناصری، کیمیای سعادت، تعلیم و تربیت اسلامی و چند مورد کتب فلاسفه‌ی غربی که به دست دانشمندان ایرانی با نگاه اسلامی ترجمه و تفسیر شده‌اند استفاده شده است. پس از مطالعه و مقایسه و بحث و بررسی مطالب، به این نتیجه رسیده‌ایم که یکی از عوامل اثرگذار بر شکل‌گیری هویت «خود» با نگاه اسلامی و به تبع آن روی آوردن به عبادت در قالب «نماز»، اعمال تربیت حکیمانه است. بمنظور تحقق آن پیشنهاداتی نیز در زمینه‌ی رشد فعالیت ذهنی بر اساس آموزه‌های دینی، تاکید بر ایمان مبتنی بر معرفت و شناخت، اعتلای درک و فهم مریبان از تعلیم و تربیت اسلامی و پای‌بندی عملی به آن ارائه گردیده است.

واژگان کلیدی: جایگاه و اهمیت نماز، تعلیم و تربیت، تربیت اخلاقی و دینی، هویت خود

مقدمه

هدف اساسی تربیتی دین مبین اسلام پرستش خدای یگانه است:

« وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » (ذاریات، ۵۶).

همانطور که می‌دانیم عبادت و پرستش خدا یعنی خود را تسلیم حق نمودن، و از او اطاعت کردن است. آنکه خدا را می‌پرستد یعنی با تمام وجود از او تبعیت می‌کند. انسان با درک این مفهوم فعالیت مستمر، فزاینده و متکامل «نماز» را بهترین تجلی‌گاه این تصمیم می‌داند. معتقد است با نماز با خدای خود در حالت خضوع و خشوع به گفتگو می‌نشیند و با اعلام « اَيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ »، با تمام وجودش، می‌گوید: «خدایا فقط تورا می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

کسی که تنها خدا را می‌پرستد و در برابر عظمت کبریایی‌اش تسلیم می‌گردد، خدا را مظهر حکمت، عدل و نیکی و قدرت می‌داند. آنکه خدا را می‌پرستد و خالصانه به نماز می‌ایستد و در مسیر توحید گام برمی‌دارد در فرآیندی شرکت می‌کند که ارکان آن خرددوستی، عدالتخواهی، تقوا و از خودگذشتگی است. خداپرستی از یک جهت یعنی خداگونه زیستن و در نظام توحیدی حرکت کردن است. آنکه در برابر خداوند حکیم، عادل و مهربان تسلیم می‌شود و بندگی او را می‌پذیرد عالی‌ترین انگیزه‌های انسانی را بر وجود خود حاکم ساخته‌است. خداشناسی و پرستش خدا بنیان استواری است که نه تنها حرکت دائمی انسان را به سوی کمال و رشد تضمین می‌کند، بلکه به صورتی اطمینان بخش جلوی انحراف فرد و جمع را نیز می‌گیرد (شریعتمداری، ۱۳۶۷).

آنکه به خدا می‌پیوندد، از پلیدی‌ها، بیدادگری‌ها، هوی و هوس یا تمایلات بی‌ارزش و از خودخواهی‌ها، خود را می‌رهاند. او تسلیم خدا می‌شود و خود را از شر طاغوت‌ها و از نفوذ قدرت‌های اهریمنی آزاد می‌سازد.

انگیزه رفتار فرد خداشناس و نمازگزار واقعی فقط و فقط نزدیک شدن به خدا و در مسیر توحید گام برداشتن است. بنابراین او آنچه را که انجام می‌دهد خالصانه برای خدا انجام می‌دهد و چون راه خدا بنحو کامل خیر و صلاح انسان‌ها را در بردارد، روی این زمینه، اعمال و رفتار او ضامن سعادت خود و دیگران می‌باشد.

حضرت علی (ع) در خطبه‌ای در نهج البلاغه می‌فرماید:

«اساس دین شناخت خدا است، شناخت کامل خدا گرویدن به اوست، گرایش کامل به خدا، یگانه تلقی کردن خداست و کمال توحید خالص گردانیدن عمل برای او می‌باشد».

بنابراین پرستش خدا، یعنی قدم گذاردن در مسیر توحید، مسیری دائمی و مطمئن مسیری که به سوی ابدیت ادامه دارد، مسیری که در تمام مراحل، رشد فرد و جمع را تضمین می‌کند، مسیری که در آن پلیدیها، طرد و ارزشهای اساسی تثبیت می‌گردد، مسیری که در آن عدالت و ایثار در مناسبات انسانی بنحو کامل تحقق می‌پذیرد و انسان را به سعادت ابدی و ملاقات پروردگار نائل می‌سازد.

« يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ » (انشقاق، ۶).

«ای انسان تو در راه پروردگارت سخت می‌کوشی و سرانجام به ملاقات او نائل می‌شوی».

استاد مطهری در این رابطه نکات جالبی را نقل می‌کند:

«جهان بینی توحیدی با نیروی منطق و علم و استدلال حمایت می‌شود. در هر ذره از ذرات جهان، دلایلی بر وجود خدای حکیم است و هر برگ درختی دفتری در معرفت پروردگار است. جهان بینی توحیدی به حیات و زندگی معنی و روح و هدف می‌دهد. زیرا انسان را در مسیر از کمال قرار می‌دهد که در هیچ حد معینی متوقف نمی‌شود و همیشه رو به پیش است. جهان بینی توحیدی کشش و جاذبه دارد، به انسان نشاط و دلگرمی می‌بخشد، هدف‌های متعالی و مقدس عرضه می‌دارد و افرادی فداکار می‌سازد. جهان بینی توحیدی تنها جهان بینی است که در آن تعهد و مسئولیت افراد در برابر یکدیگر مفهوم و معنی پیدا می‌کند. همچنانکه تنها جهان بینی است که آدمی را از سقوط در دره هولناک پوچ‌گرایی و هیچ‌ستایی نجات می‌دهد» (مطهری، ۱۳۵۶).

ملاحظه می‌شود که پرستش خدای یگانه، پرستش همه زیبایی‌هاست، عزت نفس و خودباوری را تقویت کرده و اراده لازم برای شناخت صنع خدای متعال فراهم می‌کند. این چنین پرستشی درک می‌خواهد، خردمندی و تفکر لازم دارد و خود فرمانی را می‌طلبد (افراسیاب پور، ۱۳۸۰). در این مقاله سعی ما براین است که جایگاه انسان و کرامت او را در سایه سار پرستش خدا مشخص کنیم و جایگاه تعلیم و تربیت الگویی را در سوق دادن نوجوانان و جوانان به پرستش خدای یگانه مشخص نماییم.

بدیهی است که کم توجهی به نماز و فاصله گرفتن افراد از آن چند وقتی است، ذهن نگارنده را به خود مشغول داشته و مترصد فرصتی بوده که به شناخت عوامل آن پردازد. حاصل مطالعات، تحصیلات و تجارب معلمی ام از یک طرف و پای بندی به اعتقادات و باورهای دینی مبتنی بر معرفت از سوی دیگر، نگارنده را تا حدودی متقاعد نموده که کم توجهی به رفتارها و فعالیت های مذهبی و تبع آن عدم گرایش به انجام فریضه نماز در جامعه‌ی ما احتمالا از عدم آگاهی مربیان از تعلیم و تربیت اسلامی، فلسفه، اهمیت و اهداف و چگونگی تحقق آن سرچشمه می گیرد و این مسأله‌ای درخور توجه و دارای اهمیت و ضرورت بسیار است از این رو نگارنده با مراجعه به کتب تعلیم و تربیت اسلامی در دسترس درصدد پاسخگویی به این سوالات است که اولاً تعلیم و تربیت اسلامی چیست؟ در پرورش افراد چه جایگاه، فلسفه و هدفی دارد و مبانی آن در شکل گیری شخصیت و به ویژه هویت خود، چیست؟ و آیا عدم شناخت تعلیم و تربیت اسلامی از آسیب های کسب باورهای دینی است؟

فلسفه تربیت انسان

اینکه آدمی از بدیع ترین مخلوقات این عالم است، شکی نیست و اینکه نوزاد انسان بالقوه انسان است نه بالفعل، امر پذیرفته شده‌ای است. غرض از تربیت فرزند انسان در ناتوانی او نهفته است. چنین به نظر می رسد که خردسالان تنها از آن جهت کودک و ناتوان آفریده شده اند که درس های مقدماتی و اساسی زندگی را بدون خطر بیاموزند (روسو به نقل از شکوهی، ۱۳۶۳). با وجود ناتوانی و محدودیت آن، جوانه های رشد نیافته و بیشماری در سرشت آدمیزاد نهفته است که باید در جریان کودکی و نوجوانی موجبات رشد آنها با توسعه‌ی هر یک از استعدادهای طبیعی وی در ابعاد بایسته اش فراهم شود و مراقبت کامل به عمل آید تا امکانات بالقوه اش متناسب با نیازها و با توجه به هدف غایی وجودش فعلیت یابد و در پرتو آن بتواند حتی الامکان سرنوشت خویش را تحقق بخشد. رسیدن به چنین هدفی برای فرد مطلقا غیر ممکن است؛ برای رسیدن بشر به مقصد هستی خویش نه فقط فعالیت چند نفر بلکه همکاری همه افراد بشر ضرورت دارد. هر نسل باید ذخایر تجربی و علمی خود را به نسل آینده منتقل کند و قبل از انتقال آن به نسل بعد، به نوبه‌ی خویش، چیزی بر آن بیافزاید. بنابراین تربیتی که غرض آن رشد طبیعت آدمی در جهت میل به هدف هستی اش باشد، باید در هر قدم، اعتلای قوه‌ی تشخیص را شامل شود (دادستان، ۱۳۷۱).

تربیت در معنای یک تحقیق مداوم، شامل سه قسم مراقبت است، مراقبت‌های مربوط به تغذیه، تأدیب و تعلیم. کمال آدمی وقتی قابل تصور است که کودک و نوجوان در جریان رشد خود از مراقبت‌های سه گانه‌ی مذکور به موقع و در حد متعادل برخوردار شوند. پرستاری نوزاد عملاً در اولویت است، زیرا کوتاهی در باره آن، زندگی او را به مخاطره می‌افکند. از پرستاری که بگذریم، مساحمه در تأدیب کودک زیان آورتر از مساحمه‌ی در تعلیم اوست؛ زیرا کمبود تعلیمات را می‌توان بعدها جبران کرد، ولی از سرکشی و عصیان رها نتوان شد و اشتباه در تأدیب را هرگز جبران نتوان کرد. عشق و میل آدمی به آزادی به حدی است که وقتی که بدان خو گرفت، همه چیز را به خاطر آن فدا می‌کند. لذا، باید به موقع و در گاه عمل و رعایت اقتصاد در وقت، خودش برای استفاده‌ی صحیح از آزادی تمرین کند و طبیعت خشن اولیه خود را در دوره‌ی کودکی و نوجوانی یعنی پیش از آنکه حالت انعطاف پذیرش از دست برود، رام سازد (خواجه نصیرالدین، ۱۳۵۶).

بنابراین باید مقدمات تربیت اخلاقی و همراه آن فعالیت‌های مذهبی هر چه زودتر فراهم آید؛ زیرا چنانچه تربیت مذهبی و اخلاقی مورد غفلت واقع شود، معایب در کودک آنچنان ریشه می‌زنند که اثر تربیت بعدی هر چه باشد، از ریشه کن کردن آن عاجز می‌ماند. افلاطون در این باره می‌نویسد: «برای موجود متفکر شناخت غیر عبارت از استشعار به تمایل فطری خویش است که غالباً به علت کثرت خواهش‌های نفسانی و جاه طلبی‌های دنیوی بر خود او نیز پوشیده است؛ و اگر یک انضباط خارجی از دوران کودکی به نظم و ترتیب این هرج و مرج نمی‌پرداخت، و اگر قبل از بیدار شدن عقل، فرمانبردار مریبان خود نبودیم، خواهش‌ها و شهوات لگام گسیخته‌ی ما چنان بر ما مسلط میشدند که هرگز عقل قادر نبود غوغای آنها را فرو نشاند» (کانت به نقل از شکوهی، ۱۳۵۳).

به هر حال تأدیب کوششی در جهت شکل‌گیری شخصیت در همه‌ی جنبه‌هاست؛ و چنانکه می‌دانیم موفقیت در انجام فعالیت مذهبی و اخلاقی تحت تأثیر شخصیت می‌باشد. ریشه مشکلاتی را که اکثر جوانان ما هم در تحصیلشان و هم در سایر زمینه‌ها من جمله بی‌توجهی به مسایل دینی و اخلاقی با آنها روبرو می‌باشند باید تا حد زیادی در کیفیت شکل‌گیری شخصیت‌شان جست و جو کرد، شخصیت‌های ضعیف که به حد ادراک ارزش‌های والای انسانی و فرهنگی نرسیده‌اند از لحاظ کمیت و کیفیت معلومات و مهارت‌ها به جایی نتوانند رسید. برای

شخصیت‌هایی که در ارتباط نزدیک با فعالیت‌های مربوط به ادراک ارزش‌ها پرورش یافته‌اند، تسلط بر معلومات و مهارت‌های لازم برای زندگی معنوی و مادی، به شرط آنکه ضرورت یا سودمندی آنها را احساس کنند، به غایت آسان است. فلسفه تربیت انسان، تحقق این درک و فهم تحت هدایت، حمایت و همدلی اولیاء در نهادهای بسیار مهم خانواده و مدرسه و جامعه است. برای سوق دادن جوانان به نماز و یا به عبارت بهتر جهت درک این فریضه‌ی مهم بوسیله جوانان، باید در دوران اولیه رشد شخصیت از والدین آگاه و رشد یافته‌ای بهره برده باشند؛ والدینی که با شناختی عمیق نسبت به فلسفه تربیت زمینه رشد خودبه خودی شخصیت فرزندان را فراهم نموده باشند. والدینی که خود مفید بودن اثرات تربیتی را با تمام وجود حس کرده و هدف از تعلیم و تربیت برایشان روشن است و خود براساس این آگاهیها، حکیم‌اند و عامل به تعلیم و تربیت حکیمانه.

فرآیند تراکمی بودن تربیت

همانطور که گفتیم مراقبت‌هایی که تحت عنوان تعلیم و تربیت در مورد کودکان و نوجوانان اعمال می‌شود، شرط لازم رسیدن آن به مرحله کمال است، اما شرط کافی نیست. چون انسانیت انسان در گرو تعلیم و تربیت است؛ چنانچه مشمول تربیت صحیح واقع شود، فرشته خوی گردد؛ و اگر از مزایای آن بی بهره بماند، نه تنها استعدادها و امکانات بالقوه‌اش به هدر می‌رود بلکه به احتمال زیاد، به قهقرا می‌رود و به مرتبه بهایم بل فروتر از آن، تنزل می‌کند. غزالی می‌نویسد: «تو را حقیقت خود طلب باید کرد تا خود تو چه چیزی و از کجا آمدی و کجا خواهی رفت و اندر این منزلگاه به چه کار آمده‌ای و تو را از بهر چه آورده‌اند، و سعادت تو چیست و در چیست و شقاوت تو چیست و در چیست؟ و این صفات که در باطن تو جمع کرده‌اند، بعضی صفات فرشتگان است. تو از این جمله کدامی و کدام است که آن حقیقت گوهر توست و دیگران غریب و عاریت‌اند؟ که چون این ندانی سعادت خود طلب نتوانی کرد» (غزالی طوسی، ۱۳۶۱). غزالی به دنبال آن هشدار می‌دهد که آدمی با اشتغال به صفاتی که بین او و بهایم و سبب مشترک است، به جای سیر به سوی کمال سیر قهقرایی می‌کند؛ وی به عنوان راه نجات می‌نویسد که: «باید پیش از آن که ایشان تو را اسیر گیرند تو ایشان را اسیر گیری و در سفر که تورا فرا پیش نهاده‌اند از یکی مرکب خویش سازی و از دیگری سلاح و از این روزی چند که در این منزلگاه باشی، ایشان را به کار داری تا تخم سعادت خویش به معاونت ایشان صید کنی» (همان منبع).

از آنچه گفته شد چنین استنباط می‌شود که وجود آدمی مجمع یک سلسله واقعیت‌های متضاد است و سیر تکاملی وی، تا حد زیادی در گرو آن است که بتواند این قوای متضاد را هماهنگ کند و مسئولیت این هماهنگی به عهده خود اوست؛ از این رو تنها موجودی است که نسبت به کیفیت زندگی خود مسئول می‌باشد. آدمی موجودی متفکر، دارای قوه تشخیص، صاحب اراده و مختار است و اصلاح احوال و تحقق رستگاری‌اش به چگونگی برنامه‌هایی دارد که خود برای زندگی فردی و جمعی خود تنظیم می‌کند و آنها را به اجرا در می‌آورد: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (سوره شمس، ۷ تا ۱۰).

با این همه، چون انسان برخلاف حیوانات غریزه ندارد و رشد نیافته به دنیا می‌آید، مادام که به حد بلوغ نرسیده‌است، ناگزیر باید دیگران برایش زندگی را به صورتی که در خور شأن موجودی تا این حد ممتاز است، در آورند. ولی از آنجا که فلسفه خلقت انسان تحقق حالت کمال وی می‌باشد، تعهد اداره‌ی زندگی کودک و رفع احتیاجات اولیه‌اش اگرچه لازم است، کافی نیست. باید با استفاده از همین فرصت به وی کمک کرد تا برای زندگی مبتنی بر استقلال معنوی و اخلاقی که ارزش کلی حیاتش بسته به کیفیت آن است، آمادگی پیدا کند؛ چه، کارایی آدمی در دوره زندگی یعنی تجلی انسانیت در زندگی اجتماعی واقعی بستگی دارد به این که تا چه حد در کودکی و نوجوانی توانسته باشد در پرتو تعلیم و تربیتی که از آن بهره‌مند می‌شود به حقیقت وجود خویش پی‌برد و راه رسیدن به کمال را در بقیه عمر خویش، هموار سازد. از این‌رو خواجه درباره مزایا و برکات تعلیم و تربیت آدمی می‌نویسد: «به توسط این صناعت میسر می‌شود که ادنی مراتب انسانی را به اعلی مدارج رسانند». سپس با اعجاب تمام اضافه می‌کند: «پس صنعتی که بدو اخس موجودات را اشرف کاینات توان کرد، چه شریف صنعتی بود» (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۶). ملاحظه می‌شود که تربیت در انسان به خاطر انسان بودنش موثر است و بشر تنها در سایه تعلیم و تربیت آدم تواند شد؛ و آدمی چیزی جز آنچه تربیت از او می‌سازد نیست. و این تربیت برخلاف پرورش جانوران به دست افراد تربیت شده نوع خود انسان انجام می‌گیرد. پرورش فرزند انسان به وسیله ممنوع خود مسئله‌ای بسیار معنادار و قابل تامل است، زیرا، کودک و نوجوان تأثیر رفتار تربیتی بزرگسالان را احساس می‌کند و در بسیاری از موارد می‌تواند آن را ارزشیابی نماید و چه بسا کسان که به نقاط ضعف اقدامات تربیتی که درباره‌شان اعمال گردیده است پی می‌برند. پس هر مربی وظیفه‌شناس، مشروط بر اینکه با استعداد باشد، می‌تواند تنها با

مراجعه به خاطراتی که از رفتار مربیان خویش دارد، در رفتار تربیتی خود تجدید نظر کند. کمبود تأدیب و تعلیم بعضی بزرگسالان صلاحیت مربی بودن را حتی در مورد فرزندان‌شان از آنان سلب می‌کند. از اینکه تعلیم و تربیت کودک و نوجوان، بر مفروضات دینی مبتنی نیست و یا زمینه‌های تربیتی اسلامی کمرنگ به نظر می‌رسد، جای تأسف است، زیرا اعتقاد بر این است، مادام که با روش‌های دینی و علمی مطمئن طریق صحیح و موثر تربیت فرزندان خود را کشف و درک نکرده‌ایم، از تصور حالت کمالی که آدمی بدان نائل تواند شد عاجزیم. در وضع فعلی برآورد دقیق ظرفیت پیشرفت آدمی اگر غیر ممکن نباشد، بسیار دشوار است؛ زیرا بعضی چیزها توسط تعلیم و تربیت به آدمی می‌رسد، در حالی که برخی چیزهای دیگر فقط با تعلیم و تربیت در آدمی رشد می‌کند (ژانشاتو به نقل از شکوهی، ۱۳۵۵).

لازم به یادآوری است که تربیت در آدمی خاصیت تراکمی دارد و وقتی کسی تربیت شده باشد، تأثیر تربیت به فرد مورد تربیت محدود نمی‌شود. تربیت یک فرد کافی است تا خانواده‌ای، حتی، قبیله‌ای را تحت تأثیر قرار دهد. به عبارت دیگر، تأثیر تربیت در آدمی، مثبت باشد یا منفی، دارای جنبه تصاعدی است؛ چنانچه روزی موفق شویم با اتخاذ تدابیر مقتضی یکبار اکثریت نسل جوان را برابر با آموزه‌های دینی و علمی خوب تربیت کنیم، نسل‌های مستعد و بعدی خود به خود از برکات آن بهره‌مند خواهند شد. تاریخچه پیدایش و تحول تمدن‌های بشری در گذشته که هر یک صدها بلکه هزارها سال در سرنوشت بخش بزرگی از ساکنان کره زمین موثر بوده‌اند، شاهد این مدعا است.

تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با مبدأ آفرینش

گفتیم که هدف غایی تعلیم و تربیت در اسلام این است که مقدمات حرکت و هدایت آدمی را در صراط مستقیم پرستش پروردگار فراهم آورد و معراج او را به مرحله کمال انسانی تسهیل نماید و راه بازگشت او را به احسن تقویمی که بنیاد آفرینش وی بر آن استوار است هموار کند؛ به طوری که در سایه عمل صالح مراحل و مدارج علم و ایمان را طی کند و خود را هر لحظه به خداوند متعال که مقصد نهایی این سیر و سلوک است نزدیک تر سازد. بر این اساس هدف تعلیم و تربیت، پرورش مردم مومن، متقی و مسئول در رابطه با خالق، مفید و متعهد در رابطه با جامعه و متفکر و خلاق و مولد در رابطه با عالم طبیعت است. بدین سان، امور مربوط به تربیت و تعلیم و تحقیق از نظم و سازمانی برخوردار می‌شود که جلوه‌ای از نظام و سازمان کل کائنات

و مظهري از آیات خالق و ناظم آن است که سرچشمه حیات و حرکت و زیبایی و آگاهی و ارزش می‌باشد. خالق بی‌نیاز و بخشایشگر که به حق شایسته عبادت و پرستش در قالب فریضه نماز است. با تداوم توأم با درک نماز این اعتقاد راسخ‌تر می‌گردد که خداوند بهترین دوست انسان و از هر چیزی و هر کسی به وی نزدیک‌تر است و راهنمایش به خیر و صلاح و عدل و احسان می‌باشد. یاد خدا و نعمت‌هایش عامل موثر تامین سعادت می‌شود و ذکر حضرت حق و احساس حضور و عنایت دائمش طمأنینه‌ای را به انسان ارزانی می‌دارد که لازمه شرح صدر و تمرکز ذهن است و به برترین عبادات یعنی تفکر درباره آفرینش و آیات خدایی می‌انجامد (شهید ثانی، ۱۳۶۸).

حضورى گر همى خواهى از او غافل مشو حافظ

متا عن تلقى من تهوا دع الدنيا و اهملها (حافظ).

با بسط دریافت‌های علمی، به تقدیر الهی و به کمک مشاهده و سیر و نظم و علم و عقل و تفکر و تذکر و ایمان و تقوا، آیات حق شناخته می‌شود و گاهی از رازهای آفرینش و نظم حاکم بر خلقت امکان‌پذیر می‌گردد و پیشرفت‌های علمی و فنی‌ای میسر می‌شود که مبتنی بر تتبع و تحقیق پژوهشگران پرهیزگاری است که می‌توانند

بی‌هیچ حجاب و مانعی درباره نظم جهان و قوانین حاکم بر آن بیندیشند و استعدادهای علمی خویش را در راه فهم و درک آن به کار گیرند و دید حقیقت بین شان از حجاب‌ها بگذرد و حق را قبل و بعد و همزمان با امور و اشیاء دریابند و او را همه جا با خود ببینند و زندگی فردی و اجتماعی را جلوه‌ای از حقیقت بیابند و جمال و جلال و کمال مطلق را در این قلمرو نیز حکمروا بدانند و با برپایی نماز سجده شکر و سپاسگزاری به جای آورند. (شکوهی، ۱۳۶۳).

بدین سان دامنه‌ی علم گسترش می‌یابد و آثار عملی آن در انتظام کارها و معاش مردم ظاهر می‌گردد و زندگی اقتصادی هم رونق می‌یابد. در چنین فضایی از تعلیم و تربیت، که نمونه آن را در عصر رازی، غزالی، خواجه نصیر، ابن سینا، خوارزمی، خیام، فردوسی، حافظ، مولانا، ابوریحان و دیگران داشتیم، انسان، خداوند رحمان و رحیم و عادل و حکیم را مبدا و مقصد حرکت خود می‌شناسد و هر صبح ظهر و شام بر وحدانیت در قالب نماز مخلصانه و خالص گواهی می‌دهد. با این جو تعلیم و تربیتی جامعه‌ای بنیاد می‌شود که به آزادی احترام می‌گذارد و روح برادری را تقویت می‌کند و بذریعۀ ایمان و اعتقاد به مساوات را در دلها می‌افشاند و مفید بودن

به حال دیگران و اهتمام در کار جامعه را روشی انسانی تلقی نموده و به همگان توصیه می‌کند تا با همه توان خود در خدمت هموعان خویش باشند و استعداد‌های علمی و فنی و امکانات فکری و دست‌آوردهای عملی خود را در راه تأمین مصالح امت به کار اندازند. خانواده را کانون مودت و رحمت می‌شناسد و مطابق سنت الهی، دگرگونی جوامع را در گرو دگرگونی جان‌های مردمی اعلام می‌کند که عوامل تشکیل دهنده آن جوامع‌اند؛ اجتماع بشری را به مثابه‌ی موجود زنده‌ای می‌داند که مانند هر موجود زنده‌ی دیگر عمر دارد، اجل دارد، حیات و ممات دارد و تندرستی و بیماری دارد (طالقانی، ۱۳۴۵).

تعلیم و تربیتی این چنین که در مقام بیان رسالت انبیا و نتایج آن است، انسان را آزاد و مختار و بر جان و روان خویش بینا معرفی می‌کند. بنابراین وی را عامل رهایی و گمراهی خویش و مسئول رفتار شایسته و تبه‌کاری‌اش می‌شناسد؛ و محصول مجاهده‌ی آدمی و سپاس یا کفران نعمتش و گرایش به پاکیزگی یا به گناهش را عاید خودش می‌داند و در نتیجه انسان را نقشه پرداز و معمار ساختمان سعادت و شقاوت خویش اعلام می‌کند (عطار، ۱۳۶۶).

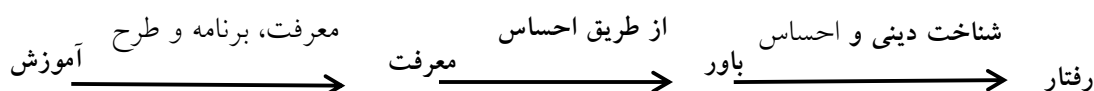
بدین ترتیب، انسان با شناختن خود، راه هدایت را چنان هموار می‌یابد که اگر بخواهد و بکوشد می‌تواند از برتری جویی و تفرقه افکنی و خودکامگی و تبه‌کاری و سرکشی بپرهیزد و به یاری حق از ستم بر خویشتن خودداری کند و به میانه روی گراید و از این مقام نیز درگذرد و به سوی خیر شتاب گیرد و بر جان جامعه‌ی تقوی بپوشاند و عمل صالح را که تجلی نماز است وسیله تقرب به خدا سازد و از غیر او دوری گزیند و هجرتی بزرگ را به سوی او آغاز کند و به پایگاه خلیفه الهی برآید و از آنجا برای دیدار پروردگار به راه افتاد و به لقاء رسد و مورد خطاب قرار گیرد و اجازه یابد تا در جمع بندگان وی داخل شود و به جنت او درآید (پرتوی از قرآن).

بررسی فرهنگ اسلامی نشان می‌دهد که دست‌آوردهای این فرهنگ و تمدن، ثمره‌ی تعلیم و تربیت پر مایه‌ای است که به این هدف غایی متوجه بوده و با عنایت به عقل و به مدد تفکر منسجم درباره طبیعت و جامعه بشری و تاریخ انسان به عنوان آیات الهی و عبث نپنداشتن آفرینش و هدف دار دانستن نظام کائنات و فریضه شمردن این جستجوها، توانسته است زمینه‌های علمی و تحقیقی را در دنیای اسلام و در تمدن اسلامی توسعه دهد و با سعه صدر و روشن بینی و حقیقت جویی و دل‌آگاهی حوزه‌های جدیدی در تحقیق و پژوهش به وجود آورد و یافته‌های محققان زبان‌آورش را تفهیم کند و درخت علم و ایمان را که ریشه در دل انسانیت و

اعماق وجود آدمی دارد تنومند و بارور سازد. وصول به این هدف غایی برقراری ارتباط با مبدأ خلقت از طریق نماز و پرستش پروردگار عالم از این طریق معنوی است. از این رو تعلیم و تربیت باید بر معرفت و ایمان به خدای یکتا و اعتقاد به اسلام و حسن قبول قرآن مبتنی باشد و به عمل بر اساس همان علم و ایمان نیز بیانجامد (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۶).

تعلیم و تربیت در این معنا به تکوین و تعالی هویت خود می‌پردازد، یعنی با تعلیم و تربیت انسان هویت خود را بر اساس معیارهای اسلامی تحقق می‌بخشد. تعالی و تکمیل هویت خود همان رشد همه جانبه شخصیت است که علم هم بر آن تاکید دارد. این هویت بر اساس آزادی و اختیاری که انسان دارد شکل می‌گیرد. دیگران نمی‌توانند هویت ما را شکل دهند ولی عوامل بیرونی و شرایط و ضرورت‌ها و زمینه‌ها می‌توانند کمک کنند یا مانع شوند. کل تلاش‌هایی که برای زمینه سازی هدایت افراد به سوی رشد همه جانبه و متعادل و تکوین و تعالی پیوسته‌ی هویت خود انجام می‌گیرد را می‌توان تلاش‌های تربیتی دانست (سادات، ۱۳۷۲).

منظور از تربیت، تعلیم، تزکیه و تربیت است. یعنی تربیت جدای از تعلیم (آموزش) نیست؛ این دو مکمل هم هستند. امر آموزش وسیله تربیت است و آموزش فعالیت‌ی دو جانبه‌ی دارای طرح و برنامه و هدف است. این آموزش به کسب معرفت منتهی می‌شود؛ یعنی شناخت انسان یا تربیت او در گرو کسب معرفت از طریق آموزش است (هوشیار، ص ۱۳). معرفت همراه با احساس به باور منتهی می‌شود و باور زیربنای محکم رفتار می‌باشد.



بر این اساس شخصیت تربیت شده را از رفتارش می‌توان فهم کرد. لذا رفتارها فرآیندی از باورها و بینش‌ها هستند. این رفتارها بر دو رکن شناخت دینی و احساس دینی استوارند. باور آمیزه‌ای از شناخت دینی با احساس دینی است. حال هر چقدر این دو رکن عمیق‌تر و غنی‌تر باشند؛ شاهد تبلور رفتارهای مطلوب دینی خواهیم بود. احساس را اگر گرایش یا نگرش یا طرز تلقی بدانیم پایه‌اش در شناخت است و شناخت احساس را در دل و جان و مغز سلول استحکام می‌بخشد. در چنین حالتی، شناخت خود، تعالی و تکمیل می‌یابد و به معنویت می‌گراید. رسالت تربیت این باشد که باورهای دینی را به چنین جایگاهی برساند؛ با عامل تربیت یعنی مربی (پدر، مادر، معلم و ...) برای انجام این مهم، خود باید اهل شناخت و پیام بوده و نوعی پیامبر باشد؛

پیام در وجودش جاری و ساری باشد. مربی باید رفتارش عین گفتارش باشد؛ یعنی چون پیامبر تمام ویژگی‌های ارزشی و اخلاقی و مذهبی‌اش دقیقاً همان باشد که رفتار می‌کند. آیا ما مربیان این چنین هستیم؟! ما در یک جامعه اسلامی زندگی می‌کنیم، برداشتمان از انسان و تربیت او با دیگر ممالک و فلسفه‌ها باید فرق داشته باشد. تقلید کورکورانه از غرب در تربیت فرزندانمان نتیجه‌اش گریز از هویت خود است. به قول مولانا غرب، «شیخ واصل ناشده» است و تمام تلاشش یافتن مقلد است. ما الان گرفتار این مصیبت هستیم.

هر که او از پرده تقلید جست او بچشم خویش بیند هرچه هست

پیرو نور خود است آن پیشرو تابع خویش است آن بی خویش رو (مصفا، ۱۳۶۴)

انسان مطلوب ما، انسان دیگری است؛ متقی و مومن نسبت به خدا، (اهل واجبات)، مسئول نسبت به مردم و مبتکر و سازنده و خلاق نسبت به طبیعت. ملاحظه می‌کنیم دو سوم شناخت انسان مطلوب اسلام، تقوا و اعتقاد و باور و مردم دوستی است که باید پایه و اساس تخصص؛ یعنی یک سوم بقیه‌ی شناخت او باشد. جامعه‌ی ما متخصص این چنین کم دارد چرا که با تقلید از غرب فقط درصدد پرورش انسان متخصص است که ضمن ادعای تقوا حتی نیم نگاهی به تقوا و مردم دوستی ندارد. این نگاه می‌تواند به یکی از دو صورت زیر تعبیر شود:

۱- یک اسلام پیام مدار؛ در این نوع تلقی از اسلام، صرفاً بر پیام تاکید می‌شود نه ویژگی‌های حامل پیام. تمام مشکلات ما بیشتر در این راستا است. حرف می‌زنیم، پیام داریم، شعار داریم، توانا بود داریم، داد سخن می‌دهیم، فرزند نصیحت می‌کنیم، دانشجو را توصیه می‌کنیم؛ عجیب این است که گاه با تمام وجود و عاشقانه می‌گوییم اما ویژگی‌های یک پیام رسان را نداریم. بی اثر بودن این حرف‌ها، پیام‌ها و نصایح، ناشی از اهل عمل نبودن پیام رسان است. عجیب است که خود نیز می‌گوییم:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کند

یا: صوفی ما که ز ورد سحری مست شدی شامگاهش نگران باش که سر خوش باشد

(حافظ).

۲- اسلام پیامبر مدار؛ نگاهی جامع و فراگیر است که گفتار و کردار در آن یکی است و در واقع اسلام باید پیامبر مدار باشد. اسلام پیامبر مدار بر این عقیده است که خود پیامبر است که بر فراز عصرها و نسل‌ها انسان را تربیت می‌کند؛ پیامبر است که به اسلام معنا می‌دهد، رفتار

پیامبر تجلی عینی پیام‌های اسلام است. اصلاً پیام برای پیامبر آمده و این بحث بسیار مهم و دقیقی است. به همین جهت کتاب، حتی کتاب‌های اسلامی، سمینار، سخنرانی هیچکدام به تنهایی تضمین رفتار اسلامی نمی‌کنند. رفتار اسلامی زمانی تضمین می‌شود که اندیشه قرآنی در مغز و سلولهای وجود پدران، مادران، معلمان و اساتید جای گرفته باشد که او هم الگوی عینی این اندیشه‌ها برای موضوعات تربیتی باشد.

نتیجه گیری

از مجموعه مطالبی که مطرح گردید چنین استنباط می‌شود که فلسفه تعلیم و تربیت قبل از هر چیز فلسفه انسان است. تنها با این شرط می‌تواند مأموریت خود را انجام دهد؛ یعنی در جهت شکل، وحدت، ترکیب و تالیف مجدد و مداوم انسان گام بردارد؛ بدین طریق که تربیت در درجه اول باید انسان را از کشاکش نیروهایی که وی را در جهات مختلف می‌کشند رهایی بخشد. او را در مقابل خطر تفرقه‌ی فکر و تجزیه‌ی اراده حمایت کند؛ وجدان را تنها صفت مشخصه‌ی وی بشناسد؛ استقلال اخلاقی را که تسلط بر خویشتن زائیده آن است به وی اعطا کند.

بنابراین، مسأله اساسی تربیت مسأله بازگشت به خویشتن است؛ بازگشتی که مستلزم گذشتن از طبیعت ساخته و پرداخته و تا حدی خارجی، به مقتضیات درونی انسان است که موجب می‌شود وجدان معنوی شکل گیرد. وجدانی که تجلیگاه نماز و خواستگاه عبودیت انسان و بریدن از همه دلبستگی‌های عاریتی است. این امر جز با به زیر فرمان آوردن غرائز طبیعی و سازش متقابل با آن امکان‌پذیر نیست. مسأله تربیت مسأله تأثیر گذاشتن روی طبیعت به منظور تبدیل آن به صورتی روحانی و معنوی است. از آنچه گفته شد، چنین نتیجه می‌توان گرفت که مسأله بازگشت به خود در عین حال مسأله رهایی از خویشتن هم هست و این رهایی در لابلای همه تأثیرات اجتماعی که روی وی اعمال می‌شود امکان پذیر می‌گردد. از اینجا به این نتیجه می‌رسیم که رهایی واقعی تنها به دست فردی که خودش آن را در وجود خود تحقق می‌بخشد، امکان پذیر است. هیچکس دیگر نمی‌تواند به نمایندگی او آن را انجام دهد. بر ایجاد «خویش» باید خواهان آن باشیم. متأسفانه نظام تربیتی امروزه به دنبال ساختن «خویش» در افراد نیست بلکه در راستای تعالی «چیزها» گام برمی‌دارد. شاهد رشد حیرت انگیز در ابعاد مادی هستیم اما در مقابل به رشد «خویش» بی‌اعتنایی شده و می‌شود؛ به قول عطار:

کارگاهی بس عجایب دیده‌ام
جمله را از خویش غایب دیده‌ام
سوی کنه خویش کس را راه نیست
ذره ای از ذره‌ای آگاه نیست (عطار نیشابوری)
یا مولوی می‌فرماید :

صد هزاران نکته داند از علوم
جان خود را می‌نداند این ظلوم داند
داند او خاصیت هر جوهری
جوهر خود را ندارند چون خری
عمل روی خود امکان پذیر است. هر وجدانی آرزومند است که مالک وجود خویش باشد.
این اصل اساسی وجود آدمی است و رشد ذهنی چیزی جز یک سلسله مراحل که برای وصول
به حد تملک خویش طی می‌شود، نیست (هوشیار، ۱۳۴۷).

همین هدف غایی فعالیت وجدانی مبتنی بر شعور است که تربیت را ضروری و ممکن می‌سازد؛ تربیت امکان پذیر است، زیربنای هر اقدام تربیتی وجود نظام واحدی از ضرورت‌های اساسی در تمامی وجدان‌هاست. تربیت ضروری است، زیرا فرد تنها با نیروهای خود بر این نظام دست نخواهد یافت. به عبارت دیگر، هیچ وجدانی بدون همکاری وجدان‌های دیگر نمی‌تواند به کمال برسد. طبیعت عمل تربیتی ناشی از همین واقعیت است؛ زیرا عمل روی دیگران، تأثیر گذاشتن روی دیگری، تأثیر یک وجدان تحت تأثیر وجدان دیگر فقط وقتی امکان پذیر است که، کسی که در صدد اعمال آن است، نظام این توقعات و ضرورت‌ها را به صورت تحقق یافته در وجود خویش داشته باشد؛ به قسمی که بتواند سرمشق واقع شود و مرتبی آرزوهای خود را در او تحقق یافته ببیند یا لاقلاً با مشاهده او چنین احساسی داشته باشد. احساس پدر و مادر در حین نماز یا رفتار اخلاقی و وجدانی معلم، باید این چنین حالتی را هم در مرتبی ایجاد کند.
از آنچه گفته شد، این نتیجه را هم می‌توان گرفت که، هیچ تربیتی واقعا ایجاد کننده نیست. تربیت سبب بروز و ظهور وجدانی جدید که ریشه‌ای در خود موجود نداشته باشد، نمی‌شود. از این رو تربیتی که منحصراً مبتنی بر تبعیت از دیگران باشد، تربیت واقعی نیست کمکی به رشد موجود آن هم در مسیر دلخواه دیگری است.

تربیت به مورد تربیت چیزی را که قبلاً به نحوی در او نبوده است، نمی‌دهد؛ تربیت فقط چیزی را که مورد تربیت انگیزه‌ی آن را دارد به وی تلقین می‌کند. تربیت از سوی مربی تذکر و از جانب مرتبی بیداری و به خود آمدن است. اگر تا اینجا پیش نرود به صورت حمایت، دفاع و تعلیم جلوه می‌کند و تربیت واقعی نیست. اثر تربیت پدر و مادر و سایر مربیان باید فرد را هشدار دهد و با بیداری و آگاه کردن او را به اندیشه وادار کند تا پایه عمل صالح‌اش قرار گیرد. متأسفانه

تنبیه و گناه تنبیه بدنی و تخریب شخصیت و سرزنش جای تنبیه یعنی بیدار و هوشیار کردن را گرفته است که حاصل آن کجروی و انحراف از مسیر تعالی است. باید مسیر ایجاد و تداوم عبادت خدای یگانه را این چنین درک کرد؛ خودشناسی، عزت نفس، اعتماد به نفس و خودباوری در سایه کسب معرفت و احساس مبتنی بر شناخت و لاغیر.

پیشنهادات:

در ارتباط با نتیجه گیری فوق پیشنهادات زیر ارائه می گردد:

الف) فراهم کردن زمینه‌های رشد فعالیت‌های ذهنی افراد از طریق :

- ۱ - تأمل و تفکر درباره شیوه و روش و طرز کار انبیا و تتبع در تعالیشان در زمینه خداشناسی
 - ۲ - درک و دریافت تعالیم عالییه اسلام به خصوص توحید، نبوت و امامت
 - ۳ - درک و دریافت حضور خداوند در مظاهر طبیعت، جامعه و انسان
- ب) تاکید بر باور مبتنی بر معرفت و شناخت، به منظور گرایش قلبی به حقایق زیر:
- ۱ - خداوند بهترین دوست و مونس و یاور انسان است و از هر چیز به انسان نزدیک تر است.
 - ۲ - خداوند راهنمای به خیر و صلاح و عدل و احسان است.
 - ۳ - یاد خدا و احساس حضور دائمی اش موجب اطمینان و آرامش است.
 - ۴ - جهان هستی تجلی صنع خداست.
 - ۵ - شناخت خدا، گرویدن به او، یگانه تلقی کردن او خالص گردانیدن عمل با درک و فهم و توحید

ج) سعی مریبان در شناخت دقیق وظایفی که به عهده دارند از طریق:

- ۱ - شناخت دقیق فلسفه تربیتی اسلام
- ۲ - کسب ویژگی مربی اثرگذار با مطالعه دقیق نظرات صاحب نظران تعلیم و تربیت اسلامی
- ۳ - اهل عمل صالح بودن
- ۴ - الگوی مناسبی در ادای فرایض دینی بودن
- ۵ - جدیت در خودسازی و خودشناسی بر اساس ویژگی‌های طبیعی، فردی و اجتماعی انسان

منابع

- ابوحامد، امام محمد غزالی طوسی، کیمیای سعادت، تصحیح حسین خدیو جمع (۱۳۶۱)، تهران مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۰)، زیبا پرستی در عرفان اسلامی، تهران، انتشارات طهوری.
- امانوئل کانت، تعلیم و تربیت، ترجمه غلامحسین شکوهی (۱۳۶۳)، انتشارات دانشگاه تهران.
- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، مصحح مجتبی مینویی (۱۳۵۶)، تهران انتشارات خوارزمی.
- دادستان، منصور (۱۳۷۱)، تربیت راه به کجا می‌برد، تهران انتشارات دانشگاه تهران.
- دیوان حافظ، تهیه و تنظیم رضا مرندی (۱۳۸۵)، تهران، انتشارات پیام عدالت.
- ژان شاتو و دیگران، مریبان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی (۱۳۷۲)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- سادات محمدعلی (۱۳۷۲)، راهنمای پدران و مادران، جلد اول تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شریعتمداری علی (۱۳۶۷)، تعلیم و تربیت اسلامی تهران، انتشارات امیرکبیر.
- شکوهی غلامحسین (۱۳۶۳)، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- شهید ثانی، زین الدین (۱۳۶۸)، منیة المرید فی آداب المفید، چاپ اول، تهران مکتب الاعلام اسلامی.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۴۵)، پرتوی از قرآن، جلد سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- عطار فریدالدین، منطق الطیر، تصحیح محمدجواد مشکور (۱۳۶۶)، تهران، انتشارات الهام.
- قرآن کریم
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۵)، جهان بینی توحیدی، قم، انتشارات صدرا،
- نهج البلاغه، شرح سید علی نقی فیض الاسلام (۱۳۷۹)، تهران انتشارات فیض الاسلام.
- هوشیار محمد باقر (۱۳۴۷)، اصول تعلیم و تربیت، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.